

آثار و نتایج عدم به کار گیری سیاست‌های بومی سازی ضمانت اجرای کیفری

فرشاد جمشیدی زنگنه

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران (البرز)، کرج، ایران

چکیده

انتقال سیاست‌های کنترل جرم از یک نظام حقوقی به نظام دیگر و بومی‌سازی آنها یکی از موضوعات مطرح در ساحت جرم و نظام عدالت کیفری می‌باشد که اخیراً توجه مجامع علمی را به خود جلب نموده است. برای بومی‌سازی بسترهایی لازم است و بسترهای بومی سازی ضمانت اجرای کیفری در حقوق ایران شامل مواردی چون؛ فرهنگ سازی و ارتقای آگاهی عمومی و بهره‌گیری صحیح از مجازات‌های جامعه‌مدار است. با توجه به پژوهش از میان آثار و نتایج عدم به کار گیری سیاست‌های بومی-سازی می‌توان به مواردی چون؛ گسترش دیوان سالاری کیفری و ابتنا بر عقلانیت صوری، شکل‌گیری دولت امنیتی کیفری، تحمیل هزینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر بدنه‌ی دولت و جامعه، تحدید حقوق بنیادین و آزادی‌های عمومی، که از آثار جرم‌انگاری حداکثری و تورم کیفری است؛ و عوام‌گرایی کیفری اشاره نمود. با این حال علیرغم اهمیت بومی‌سازی در حقوق ایران این مسأله با موانعی روبروست که می‌توان از میان آنها به مواردی چون؛ فقدان سرمایه‌ی اجتماعی و محدودیت‌های ارزیابی کیفرهای جامعه‌مدار اشاره نمود. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی سعی در بررسی آثار و نتایج عدم به کار گیری سیاست‌های بومی‌سازی ضمانت اجرای کیفری شده است.

واژه‌های کلیدی: بومی سازی، مجازات جامعه‌مدار، ضمانت اجرای کیفری، تورم کیفری، ارتقای فرهنگ.

۱- مقدمه

یکی از موضوعات مطرح در ساحت جرم و نظام عدالت کیفری که اخیراً توجه مجامع علمی را به خود جلب نموده «انتقال سیاست‌های کنترل جرم از یک نظام حقوقی به نظام دیگر و بومی‌سازی آنها» است. این موضوع، از یکسو ارتباطی وثیق با «حقوق کیفری و کیفرشناسی»، به عنوان علم پایه و اصیل در این حوزه‌ی مطالعاتی دارد و از سوی دیگر، با «جامعه‌شناسی نهادهای کیفری» و بررسی نهادهای حقوق کیفری و تأثیر و تأثرات آن از فرهنگ و جامعه‌شناسی انسان پیوند برقرار می‌کند (زینالی، بهرامی، ۱۳۹۶: ۷).

در این خصوص برای نمونه می‌توان به مجازات‌های جامعه مدار اشاره کرد؛ که در مورد آنها دلایل عدیده‌ای برای انتقال و بومی‌سازی و در نهایت ضمانت اجراهای کیفری وجود دارد؛ در سطح کلان یکی از دلایل عملی این بومی‌سازی را می‌توان بازنمایی دستگاه عدالت کیفری در استفاده از مجازات‌های ناهماهنگ و نامتناسب غیربومی دانست که موارد عدیده‌ای باعث این بازنمایی منفی گردیده است که برای نمونه می‌توان به مجازات زندان به عنوان اصلی‌ترین و همچنین پرکاربردترین مجازات اشاره کرد؛ که با توجه به دلایلی از جمله: عدم فایده برای فرد و اجتماع، بار اقتصادی و مشکلات فنی زندان، فاسد شدن افراد زندانی، تأثیر روانی بر زندانی و تعارض زندان با اصل شخصی بودن مجازات‌ها؛ سیاست‌گذاران کیفری طرح اندیشه‌های جایگزین زندان را مطرح نموده‌اند. با این حال؛ این طرح و راهکارهای حبس‌زدایانه یا مجازات‌های جامعه‌مدار که چنانچه گفته شد؛ با هدف کاهش جمعیت کیفری و در پی بروز مشکلات و پیامدهای منفی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، قانونی، قضای و اجرایی ناشی از اعمال مجازات زندان، طراحی و به عنوان یکی از محوری‌ترین سیاست‌های کلان عدالت قضایی در ایران و سایر کشورهای جهان مورد تأکید و توصیه‌ی جدی واقع شده است، بر مفاهیم گسترده و محورهای گوناگونی استوار است که اگر با اندیشه بومی‌سازی و تجارب تطبیقی قرین گردد؛ افق‌های روشنی را فراروی نظام مجازات کشور قرار خواهد داد و اگر بدون توجه به این نیاز جدی یعنی بومی‌سازی و صرفاً با هدف تمرکز بر تدابیر پیشگیرانه و جایگزین و اقدامات زود بازده و ناپایدار به انگیزه کاهش آنی جمعیت کیفری و افزایش آمار خروجی زندان‌ها- به هر قیمت ممکن- انجام پذیرد؛ نه تنها منجر به توفیق نظام عدالت کیفری در حصول به اهداف و آرمان‌های توسعه‌ی قضایی نمی‌گردد، بلکه بحران تورم جمعیت کیفری و شیوع بزهکاری را به مراتب تشدید خواهد کرد. از این رو استفاده از تدابیر جایگزین حبس در قالب الگوی وارداتی چندان مطلوب و پاسخگو نخواهد بود و بایستی این سیاست در چارچوب مقتضیات ملی و داخلی بومی‌سازی نمود. (مالدار، ۱۳۹۷: ۵۷).

نگاهی هرچند گذرا به تاریخ تحولات واکنش‌های اجتماعی علیه بزهکاری یا سیاست‌های کنترل جرم در ایران یک‌صدسال اخیر، بیش از هر چیز نشانگر این واقعیت است که اکثریت این سیاست‌ها از رهگذر قانونگذاری به عنوان فراگیرترین و مهم‌ترین ابزار مدرن عملی‌سازی این سیاست‌ها، به ویژه از نظام حقوقی رومی- ژرمنی (به ویژه فرانسه)- وارد حقوق کیفری ایران شده است و در فرایند انتقال این سیاست‌ها دو موضوع همواره مورد بی‌توجهی قرار گرفته است:

یک- نادیده گرفتن بسترهای اجرایی لازم به منظور اعمال سیاست کنترل جرم ملهم از حقوق کیفری خارجی.

دو- نادیده انگاشتن بسترهای فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ی ایران در انتقال سیاست‌ها مقتبس از متون یا حقوق کیفری تطبیقی.

با توجه به این نادیده‌انگاری‌ها و در راستای اهمیت مطالعه‌ی بسترهای مورد نیاز جهت بومی‌سازی؛ در این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی سعی در بررسی پیامدهای عدم بومی‌سازی ضمانت اجراهای کیفری خواهد شد.

۱- آثار عدم به کارگیری سیاست‌های بومی‌سازی

در این مبحث به مواردی چون؛ گسترش دیوان سالاری کیفری و ابتنا بر عقلانیت صوری، شکل‌گیری دولت امنیتی کیفری، تحمیل هزینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر بدنه‌ی دولت و جامعه، تحدید حقوق بنیادین و آزادی‌های عمومی، که از آثار جرم‌انگاری حداکثری و تورم کیفری است؛ و عوام‌گرایی کیفری پرداخته می‌شود. گفتنی است تمام عوامل ذکر شده از آثار و نتایج عدم به کارگیری سیاست‌های بومی‌سازی می‌باشد.

۱-۱ گسترش دیوان سالاری کیفری و ابتنا بر عقلانیت صوری

دیوان سالاری، یک ستاد اداری برای انجام وظایف تخصصی و عمل در حیطه‌ی اختیاراتی است که به آن تفویض داده می‌شود. آموزش دیده‌ی دیوان سالاری مایل است روحی جمعی پدید آورد که حامل حس حرفه‌ای باشد. امروزه دیوان سالاری، ابزاری برای اداره‌ی انسان‌های واقع در قلمرو دولت است که از طریق اجرایی کردن اراده‌ی دولت، پیوندی ناگسستنی با قانون و مقررات دارد. پس از اینکه اراده‌ی دولت در قالب کلی‌ترین قوانین، عینیت پیدا کرد، باید این قوانین کلی به گونه‌ای اجرایی و عملیاتی شوند. بنابراین، سلسله‌مراتبی از ادارات شکل می‌گیرد که قوانین کلی را خاص و خاص‌تر می‌کنند تا در مسائل عینی به کار بسته شوند (گل‌محمدی، ۱۳۸۷: ۹۵).

فارغ از جنبه‌های مثبت دیوان‌سالاری، معایب آن، نظیر تقابل با کار سازمانی، اگرچه در تصمیم‌گیری، کندی جریان امور و ازدیاد غیر ضروری قوانین را نیز باید در نظر داشت. بوروکراسی در مواقعی می‌تواند کارا و اثر بخش باشد؛ اما برداشت حاضر از بوروکراسی را می‌توان در نقد حکومت‌های حداکثری به کار بست که حقوق کیفری، یکی از ابزارهای آنان برای رسیدن به اهدافشان است؛ حکومت‌هایی که به شیوه‌هایی آمرانه و تنگ‌نظرانه به سمت گسترش سازمان‌های استبدادی و موازی کیفری گام بر می‌دارند. دانستن قانون و شناخت حقوقی، جایگاه برجسته‌ای در الگوی اداره‌ی بوروکراتیک دارد و در این بین، دولت از دانش‌های دیگر، بی‌نیاز نیست؛ پس برای اینکه قانون کیفری نیز به صورت مناسب، به کار بسته شود، باید شناخت معتبری درباره‌ی بستر عینی کاربست قانون وجود داشته باشد.

برای تولید قوانین وسیع جرم‌زا، دیوان سالاری وسیعی نیاز است؛ زیرا پس از جرم‌انگاری اعمال و رفتارها، بحث اجرای قانون مطرح می‌شود و قوای دیگر نیز باید امکانات خود را در این راستا به کار گیرند. قوانین کارآمد کیفری، قوانینی هستند که به تنظیمات موجود سیستم انسانی مرتبط، متکی هستند. تنها هدف این مقررات تضمین و تحکیم این تنظیمات است. شناخت بهتر این عرفها، عادات و تنظیمات، به محدود شدن محسوس قوانین لازم و وضع قواعد ساده‌تر می‌انجامد. بر خلاف مقررات مدنی که در آن بازدارندگی همچنان مفهومی کلیدی است، در حقوق کیفری، به بازدارندگی به شدت انتقاد شده است. این وضعیت به قوانین، خصوصیتی تنبیهی می‌دهد و به این دلیل که اصول تنبیه، پذیرفته شده نیستند، بر زبان‌آوری آن افزوده می‌شود. ما روابط اجتماعی افراد را به بازی بزرگی میان پلیس و سارق تغییر داده‌ایم، به گونه‌ای که فراوانی قوانین و نظارت‌ها را تعدیل می‌کند؛ پس بهتر است ابتدا سعی کنیم رفتارهای را که زبان‌بار پنداشته می‌شوند، به گونه‌ای عقلایی‌تر بفهمیم و خطا را در قالب قوانین کیفری، محدود کنیم و کیفر دهیم (کرونوئه، ۱۳۹۲: ۱۴۲). از این نمونه، می‌توان به هولوکاست (نسل‌کشی یهودیان اروپا توسط آلمان نازی) اشاره کرد.

۱-۲ شکل‌گیری دولت امنیتی کیفری

امنیت نتیجه‌ی تضمینات حقوقی است که هیأت حاکم باید بخشی از آن را از طریق وضع قانون کیفری و سازماندهی سیاسی، اداری و قضایی نسبت به حقوق شهروندان به عمل آورد (هاشمی، ۱۳۹۵: ۳۳۳). اصولاً امنیت، پدیده‌ای ادراکی و احساسی است؛ یعنی اطمینان از این امر باید در ذهن توده‌ی مردم و سیاست‌مداران و تصمیم‌گیرندگان به وجود آید که امنیت لازم برای ادامه‌ی زندگی بدون دغدغه وجود دارد؛ اگرچه به نظر برخی، تعیین درجه و مرتبه‌ای برای امنیت، ممکن نیست (هاشمی، ۱۳۸۶: ۷۶). جرم‌شناسان نیز احساس امنیت را مهم‌تر از وجود امنیت می‌دانند و معتقدند عواملی را که در فقدان یا کمبود این احساس دخیل‌اند، باید از میان برداشت (پاکنهاد، ۱۳۹۲: ۶۹).

در وجه مثبت، برای برخورداری از امنیت، به مداخله‌ی دولت نیاز است؛ اما سؤال این است که میزان این دخالت که ممکن است تحدید آزادی را به همراه داشته باشد، چگونه تعیین می‌شود؟ شاید از این روست که لیبرال‌ها پرسش‌هایی اساسی درباره‌ی دولت و آزادی داشته‌اند. اینکه تا چه حد حفظ و تأمین آزادی‌های اساسی برای همگان نیازمند کنترل اعمال افراد از طریق اقتدار و قدرت دولتی است، اولین و مهم‌ترین مسئله است. همچنین باید دانست برای اینکه این کنترل، مؤثر باشد، تا چه اندازه می‌تواند در شهرهای بزرگ و جمعیت‌های انبوه گسترش پیدا کند و چگونه می‌توان تدبیری اندیشید که نابرابری‌های زیاد

قدرت که از کنترل فراگیر ناشی می‌شود، موجب محدود شدن آزادی‌هایی نشود که هدف اعمال کنترل، حفظ آن بوده است؟ (دیپیمی، ۱۳۸۷: ۳۶۴).

این سؤال‌ها برای کسانی که دغدغه‌ی آزادی‌خواهی و حمایت از حقوق افراد را دارند، تلاش‌های کمی برای پاسخ به آن‌ها صورت گرفته است. گستره‌ی کنترل‌های دولتی به بهانه‌ی حفظ امنیت شهری و آزادی مردم، هر روز در حوزه‌های وسیعی از زندگی انسان‌ها وارد شده و اتفاقاً فلسفه‌ی اصلی کنترل، که حفظ امنیت و آزادی بوده، نقض شده است و شاهد تحدید آزادی و امنیت به واسطه‌ی ورود دولت به حیطه‌ی وسیعی از زندگی بشر بوده‌ایم.

حفظ امنیت سیاسی و امنیت اجتماعی، کارکردهای اصلی نظام کیفری‌اند.

بی‌تردید، می‌توان برای حفظ نظم مستقری که در جامعه‌ی مردم‌سالار وجود دارد، پاره‌ای از حقوق با آزادی‌ها را محدود کرد؛ اما همواره این نگرانی وجود دارد که حاکمان دولت‌ها از این حق محدودسازی، سوء استفاده کنند و امنیت مردم به امنیت حزب حاکم کاهش داده یا قائل به تفکیک بین امنیت دولت و ملت نشوند و این دو را یکسان انگارند (آقابابایی، ۱۳۸۹: ۲۹۵).

ساختار قدرت در برخی کشورها، به دلیل شخصی بودن بیش از اندازه، با معضل تقویت مشروعیت و قابلیت بقای خود رو-بروست. شخصی بودن قدرت در این کشورها، باعث تفکیک امنیت حاکمان از امنیت ملی شده است و در بیشتر مواقع، تهدید بر ضد حاکمان، تهدیدهای امنیتی تلقی می‌شود (رنجبر، ۱۳۷۷: ۹۰). همچنین باید به نبود تفکیک بین امنیت دولت و امنیت شهروندان یا به عبارت واضح‌تر، یکی انگاشتن این دو اشاره کرد. امنیت شهروندی بر مبنای تعامل حقوق و اختیارات و مسئولیت‌های شهروندان از سویی و حقوق و اختیارات و مسئولیت‌های حاکمیت سیاسی از سوی دیگر استقرار می‌یابد (قاضی-مرادی، ۱۳۹۸: ۳۰۶). در حالیکه دولت‌های امنیتی، به بهانه سلطه بر فضاها عمومی و حریم خصوصی شهروندان، امنیت و بقای خود را با امنیت مردم یکی می‌انگارند و به استناد ایجاد امنیت برای مردم، بقای خود را تضمین می‌کنند. در الگوی دولت حداکثری، امنیت داخلی به صورت بعد طبیعی و مورد انتظاری در می‌آید و برای تلاش در راستای هماهنگ ساختن بین منافع فرد و دولت، ضرورتی احساس نمی‌شود. دولت حداکثری بر این پیش‌فرض استوار است که دولت، فراتر از مجموعه‌ی اجزای آن است و در نتیجه، دارای منافع خاصی است و حتی گاه در حالت افراطی آن، دولت را پدیده‌ی ذاتی، اصیل و ضروری قلمداد می‌کند و این نهاد را به عنوان موجودیتی جمعی، شامل چیزی بالاتر از مواضع افراد تشکیل دهنده‌ی آن می‌دانند. در نتیجه‌ی دیدگاه حداکثری از دولت، ارتباط میان امنیت و منافع فرد متفاوت می‌شود. در نتیجه‌ی این دیدگاه، دولت امری فراتر از مجموعه‌ی اجزای آن است و می‌تواند امنیت و منافع آن جدا از امنیت و منافع شهروندان تعریف شود؛ در حالیکه دیدگاه حداقلی، دولت را صرفاً مجموعه‌ی اجزای آن می‌داند که به صورت متغیری مستقل، مطرح و معرفی می‌شود. بنابراین، با پذیرش دیدگاه دولت حداقلی است که می‌توان منافع و امنیت فرد را مبنای امنیت و منافع دولت‌ها در سطح بین‌المللی دانست و دولت را حامی حقوق انسانی افراد معرفی و از تضاد منافع فرد و دولت جلوگیری کرد. در دولت‌های حداکثری، ضرورتی برای هماهنگ ساختن منافع فرد و دولت وجود ندارد و تلاشی در این راستا صورت نمی‌گیرد. در این وضعیت است که دولت به منبع تهدیدی برای امنیت فرد یا کنش‌گری تبدیل می‌شود که منافع فرد را در جهت منافع خود پایمال می‌کند (رهامی، ۱۳۹۳: ۱۴۱).

همچنین تهدیدهای زیادی نظیر وضع و اجرای قانون داخلی، حیات شخصی افراد را هدف قرار می‌دهند که نتیجه‌ی رویکردهای پلیسی و تدابیر مربوط به پیگیری قانونی‌اند (بوزان، ۱۳۹۷: ۶۱). جرم‌انگاری، بهترین و مؤثرترین وسیله برای تحقق اهداف دولت حداکثری امنیت مدار است. در این اوضاع، دولت به دلیل تداوم تفوق و سلطه‌گری خویش از سویی و همچنین به لحاظ ترس از دست دادن ارج و اقتدار خود از سوی دیگر، نه تنها به بیرون رفتن از چنبره‌ی حقوق کیفری تمایل ندارد، بلکه از این ابزار برای تحکیم بنیادهای ساختاری و مادی خود بهره می‌برد. در این میان، مفاهیم نیز ماهیت اصلی خود را از دست می‌دهند و به ابزاری برای سلطه‌ی بیشتر هیأت حاکم تبدیل می‌شوند (آقابابایی، ۱۳۸۹: ۷۲).

در کشورهای غیرمردم‌سالارانه‌ی اقتدارگرای فراگیر، کارکرد اجتماعی امنیت، قربانی کارکرد سیاسی امنیت شده و حقوق بنیادین افراد، به بهانه‌ی حفظ امنیت سیاسی، نادیده گرفته می‌شود. امنیت‌مداری در بعد سیاسی خود، به تزییع حقوق و

آزادی‌های انسانی می‌انجامد و علاوه بر حقوق بین‌الملل، حقوق داخلی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به نحوی که در حالت شدید خود، به شکل‌گیری دولت کیفری دشمن مدار منجر می‌شود (جوانمرد، ۱۳۸۸: ۱۶۶). دولت‌ها برای تأمین امنیت در برابر بزهکاران و ناقضان قانون، از قوای قهرآمیز و غیرقهرآمیز بهره می‌گیرند و در این چهارچوب، از نظام کیفری به عنوان ابزار اصلی دولت‌های مبتنی بر قانون و تابع قانون، برای تحقق بخشیدن به این امنیت، استفاده می‌کنند. امنیت در ابعاد گوناگون آن از طریق جرم‌انگاری نمونه‌های نقض آن در مقررات تقنینی، تضمین می‌شود؛ از این رو امنیت به لحاظ جایگاه و اهمیت آن در نظام تقنین کیفری، در قانون مجازات دولت‌های امنیت‌گرا، فصل مستقلی را به خود اختصاص داده است (رضوانی، ۱۳۹۱: ۱۲). دولت‌های امنیتی معمولاً از ابزار توطئه به مثابه مهم‌ترین ابزار سیاسی برای تسلط بر اراده‌ی اشخاص و پیشبرد نفع شخصی خود استفاده می‌کنند؛ از این رو می‌توان گفت در این نوع حکومت‌ها، توطئه به عنوان مهم‌ترین ابزار حل تضادها و معضلات سیاسی حکومت در ارتباط با مردم مطرح می‌شود (قاضی‌مرادی، ۱۳۹۸: ۱۹۷).

۳-۱- تحمیل هزینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر بدنه‌ی دولت و جامعه

یکی از نتایج سوء جرم‌انگاری بیش از اندازه، درگیری نظام عدالت کیفری با هزینه‌های ناشی از این اقدام است که در سه بخش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، تحلیل و بررسی می‌شود. از نظرگاه سیاسی، دولت‌های امروزین با ورود به عرصه‌ی جهانی شدن و به تبع آن در نوردیده شدن مرزهای سنتی و حاکمیت بدون نظارت گذشته‌شان، مجبور می‌شوند تعهدات حقوق بشری را که به شکل قانون‌های آمره‌ی بین‌المللی است، از طریق اعلامیه‌ها و عهدنامه‌های گوناگون بپذیرند. فارغ از ماهیت و حوزه‌های مختلفی که موضوع این اسناد بین‌المللی قرار می‌گیرند، اقدام‌های دولت‌های گوناگون در قالب حقوق کیفری، به ویژه در بخش قانونگذاری، بیش از سایر حوزه‌ها برجسته و چالش برانگیز می‌شود. این حساسیت به دلیل ماهیت سلطه‌گر و قهرآمیز حقوق جزاست که می‌تواند آزادی‌های شهروندان را هدف قرار دهد و از میزان آن بکاهد؛ از این رو، ماهیت انسانی و حقوق بشری این شاخه از علم حقوق، در عین سلطه‌گری آن و تحدید آزادی‌های مردم، باید مدنظر سیاست‌مداران و خط‌مشی‌گذاران نظام عدالت کیفری قرار گیرد.

بنابراین، بخش بزرگی از تعهدهای حقوق بشری هر کشور، با حقوق کیفری و به ویژه با موضوع جرم‌انگاری حداکثری، مرزهای مشترک پیدا می‌کند که بعضی مواقع می‌تواند هزینه‌های سیاسی بر بدنه دولت نیز تحمیل کند. بسیاری از جرم‌انگاری‌ها در کشورهای دارای نظام حاکمیتی ایدئولوژیک مذهبی یا سیاسی از این نمونه‌اند که در آن‌ها بیشترین گستره‌ی انتقادات به جرم-انگاری نقض آزادی‌های مذهبی و بی‌احترامی به آزادی‌های فردی مرتبط است، یا با تعریف جرائم سیاسی و امنیتی، خیل عظیمی از شهروندان را در معرض مجرمیت قرار می‌دهند. به اینگونه دولت‌ها به دلیل جرم‌انگاری و اعمال کیفرهای خشن و غیرانسانی، هر ساله از سوی سازمان‌های حقوق بشری انتقاد می‌شود. این امر، هزینه‌های سیاسی برای حاکمیت در پی دارد؛ هزینه‌هایی که به شکل مادی، نمی‌توان آن‌ها را محاسبه کرد.

هزینه‌ی اجتماعی به مجموعه هزینه‌های مرتبط با حوادث جدید، از قبیل فعالیت یا تغییرها در اجتماع گفته می‌شود که البته نمود آن در بخش‌هایی از جامعه، بیش از سایر بخش‌هاست. هزینه‌ی اجتماعی جرم، بیشتر از ضررهای شخصی و مالی متضرر و هزینه‌های عمومی و خصوصی پیشگیری از جرم مربوط می‌شود؛ اما آسان‌ترین هزینه‌هایی که می‌توان به آن‌ها استناد کرد، به مخارج دولت برای جرم‌انگاری، متوجه مردم و گروه‌های اجتماعی درگیر با جرم و پدیده‌ی مجرمانه است؛ بدین معنی که با پیش فرض وجود جرایم بیشتر، نظام سیاسی، حقوقی و اجتماعی، مجرمان بالقوه‌ی بیشتری را نیز خواهد داشت. هر اندازه قانون‌گذار مجرمان بالقوه‌ی بیشتری را مدنظر داشته باشد، دامنه‌ی جرم‌انگاری وسعت بیشتری می‌یابد؛ در حالیکه قانونگذار باید در درجه‌ی اول به ابزارهای مدنی و اداری و دیگر شیوه‌ها توسل جوید و پس از آن، از حقوق کیفری و جرم‌انگاری استفاده کند. در روند جرم‌انگاری از سوی قانونگذار، باید اصل آزادی انسان مدنظر قرار گیرد و جرم‌انگاری، استثنایی بر این اصل محسوب می‌شود. در واقع، بار اثبات ضرورت جرم دانستن هر عملی، بر دوش کسانی است که قصد محدود کردن آزادی‌های انسان را دارند و می‌خواهند

محدودیت کیفری را جایگزین آزادی و فدای آن کنند؛ از این رو است که هرگونه پیشروی در این فضا و جرم‌انگاشتن هر عملی، نیازمند توجیهات و دلایل قوی است؛ برای مثال، هزینه‌هایی که مجموعه‌ی نظام عدالت کیفری متشکل از مجلس، قوه‌ی قضائیه و قوه‌ی مجریه و نهادهای خودانگیخته‌ی مدنی برای پیش‌بینی، پیشگیری و مقابله با پدیده‌ی مجرمانه متحمل می‌شوند، در حالیکه این هزینه‌ها در دولت رفاه، می‌توانست به آسایش شهروندان اختصاص یابد.

نظام حقوقی از طریق بناکردن قواعد رفتاری و ایجاد ضمانت اجرا، به دنبال مقابله با نقض قواعدی است که مقرر داشته است. در این میان، مدل اقتصادی می‌تواند پیش‌بینی کند که چگونه اشخاص و جامعه، رفتارهای خود را در واکنش به این قواعد، تغییر خواهند داد. از تحلیل اقتصادی، می‌توان برای پیش‌بینی پیامدهای قواعد حقوق، دفاع از اصلاحات حقوقی و چگونگی پیدایش این قواعد در آینده بهره برد. این مسئله که چرا این قواعد یا این تئوری‌ها انتخاب شده‌اند، می‌توان در پرتو تعاملات حقوق و اقتصاد بررسی کرد؛ پس به طور خلاصه، با کاربست روش‌های متعارف علم اقتصاد، از جمله گزینش عقلانی، می‌توان به انتخاب قوانین در هر حوزه پرداخت. سیاست مداران نیز به شیوه‌های خردمندانه می‌کوشند تا بهترین وسایل را برای دستیابی به اهداف خود به کار برند؛ از این رو، کنش سیاسی نیز که مرزهای مشترک با اقتصاد و همچنین با حقوق دارد، اساساً کنش عقلانی معطوف به هدف است (Subramanian, 2020, p. 1). کسانی که مدافع تحلیل اقتصادی قانون‌اند، نظیر سودگرایان، معتقدند که انتخاب‌های عقلانی روزمره‌ی ما باید اساس عدالت را در جامعه شکل دهد. در پرتو این رویکرد، چنین استدلال می‌شود که اگر درصد افزایش رضایت خود هستیم و اگر این به معنای پرداخت برای دستیابی به امر مطلوب ما باشد، معمولاً از این پرداخت خرسند می‌شویم (وکس، ۱۴۰۰: ۷۶).

اما تحلیل اقتصادی حقوق کیفری، مجموعه روش‌های اقتصادی برای مطالعه قواعد و نهادهای حقوق کیفری است که هدف آن، به حداقل رساندن هزینه‌های اجتماعی جرائم است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۸۸). نظریه‌ی اقتصادی جرایم باید به این سؤال پاسخ دهد که چه اعمالی باید جرم‌انگاری و مجازات شوند. نظریه‌ای کامل از حقوق کیفری نیز باید چنین رسالتی را دنبال کند و در اینجا است که تعامل بین اقتصاد و حقوق کیفری مطرح می‌شود. در این بین، با توجه به گستره‌ی وسیع بوروکراسی ناشی از جرم‌انگاری حداکثری، تمامی نهادها و سازمان‌های درگیر در نظام عدالت کیفری، در فرایند جرم‌انگاری باید از نظر هزینه-فایده بررسی شوند تا از حیث اقتصادی، عملکردشان تحلیل شود. عملی باید جرم‌انگاری شود که سعی در جلوگیری از آن به وسیله ابزارهای حقوق کیفری، رفاه اجتماعی و اقتصادی را گسترش دهد (کوئر و یولن، ۱۳۹۲: ۵۵۸).

در نهایت، بحث درباره‌ی هزینه‌های اقتصادی است که به سیاست مقابله با جرم مربوط است و برخلاف هزینه‌های سیاسی و هزینه‌های اجتماعی که به ترتیب، دولت و مردم را مدنظر قرار می‌دهد، متوجه هر دوی اینهاست، به عبارت شفاف‌تر، تحمیل هزینه‌های اقتصادی ناشی از جرم‌انگاری حداکثری، هم به نظام عدالت کیفری و هم به قربانی بزه و خانواده‌ی او مربوط می‌شود؛ برای مثال، میزان کلی هزینه‌ی دولت آمریکا تا پایان سال ۲۰۰۲ میلادی در حوزه‌ی نظام عدالت کیفری، بیش از صد میلیارد دلار بوده است (Yu Ke, 2019). تخمین شهروندان و اشخاص خصوصی درباره‌ی هزینه‌ها، بسیار مشکل است؛ برای مثال تا پایان سال ۲۰۰۳ این رقم را در حدود ۹۰ میلیارد دلار تخمین زده‌اند (کوئر و یولن، ۱۳۹۲: ۶۳۵).

درباره‌ی ارزیابی هزینه در جرم‌انگاری بیش از حد، می‌توان گفت هنگامی که بار نظام عدالت کیفری بیش از اندازه باشد، کیفیت بازدهی آن پایین می‌آید و فایده‌ای که انتظار می‌رود، کاهش یافته و هزینه‌ها افزایش خواهد یافت. افزون بر این، کارکردهای اضافی فراتر از ظرفیت، ممکن است به بدتر شدن کیفیت کارکردهایی منجر شود که تا کنون وجود داشته است؛ از این رو، پرهیز از سنگین کردن بار نظام کیفری و تعیین محدوده‌ی شخصی برای کارکردهایی که از آن خواسته می‌شود، ضروری است. این محدوده به ندرت در جرم‌انگاری حداکثری مدنظر قرار می‌گیرد (گزارش جرم‌زدایی اروپا، بی‌تا: ۶۶). هنگام تصویب قانون جدید، دولت و مجلس باید شیوه‌ی برآورد هزینه‌های ناشی از آن را مشخص کنند. تعیین این امر، محدودیت زیادی برای آزادی نمایندگان به وجود می‌آورد.

۱-۴-۱-۴ تعیین حقوق بنیادین و آزادی‌های عمومی

حقوق بشر، آن دسته از قواعد و هنجارهایی است که از طریق اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها، رویه‌ها، آراء، میثاق‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی به رسمیت شناخته می‌شود و بر اساس رفتار دولت‌ها را با شهروندان تشکیل می‌دهد. این حقوق، دربرگیرنده‌ی حق حیات، آزادی و دیگر عناصر لازم برای زندگی انسان است. هنجارهای حقوق بشری، رابطه‌ای را میان فرد و دیگر حوزه‌ها، به ویژه دولت‌ها، به وجود می‌آورند و تعهداتی را ایجاد می‌کنند (مصفا؛ ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۲۶۰). ماهیت حقوق بشر، مستلزم این مفهوم است که هر فرد به سبب انسان بودنش، دارای حق و حقوقی است؛ به عبارتی، انسان‌ها بدون چون و چرا، حائز حقوق هستند؛ زیرا آن‌ها انسانند و این انسانیت، از اوضاع و احوال، مدارج و منزلت و شایستگی‌های متفاوت اجتماعی آن‌ها جداست.

با وجود اعتقاد به جهان‌شمولی معیارهای حقوق بشر، تردیدی نیست که میان این هنجارها حقوق بشری، دسته‌ای از حقوق، انحراف ناپذیر و تعلیق ناپذیرند و به درستی می‌توان آن‌ها را حقوق بنیادین بشر نامید. حق‌ها ادعایی هستند که وجودشان برای حیات و توسعه‌ی زندگی اشخاص، ضروری است. امروزه، حقوق بنیادین، جایگاه برجسته‌ای در منابع حقوقی کشورها پیدا کرده است؛ اما پرسش آن است که کدام حق را می‌توان بنیادین و کدام حق را غیربنیادین نامید؛ زیرا نظام‌های حقوقی گوناگون، برداشت‌های یکسانی از این مفهوم ندارند. انواع مختلفی از حقوق را جامعه به رسمیت شناخته است؛ اما برخی از آن‌ها را دولت رسمیت بخشیده و قانون اساسی آن را مقدس دانسته است که می‌توان این گروه از حقوق را حق‌های بنیادین نامید. حق بر برابری، حق بر آزادی، حق بر ممنوعیت بهره‌کشی، حق بر آزادی مذهب، حقوق فرهنگی و آموزشی، حق بر جبران خسارت‌های اساسی، از جمله مهم‌ترین مصداق‌های حقوق بنیادین به شمار می‌روند (گرجی ازندریانی، ۱۳۸۳: ۸).

در توضیح حقوق بنیادین، باید گفت بنیادین بودن برخی از حقوق، بدان دلیل است که وجود آن حقوق، مایه‌ی قوام و نبود آن، موجب زوال شخص یا شخصیت انسان است. «حقوق بنیادین، ترجمان واقعی دسته‌ای از هنجارهای اخلاقی، سیاسی و فلسفی است که از آبخور برابری، آزادی، مردم‌سالاری و دولت قانونمند نشئت گرفته و از کشوری به کشور دیگر تفاوت می‌کند. سیاهه‌ی حقوق و آزادی‌های بنیادین نیز، بالتبع در کشورهای مختلف دارای تفاوت‌های چشم‌گیری خواهد بود» (همان). قدرت دولت نه تنها محدودیت‌های خود را در حقوق بنیادین افراد می‌یابد، بلکه هدف این قدرت باید توجیه نهایی ضمانت‌های این حقوق باشد. دولت قانونمند که بر پایه‌ی تأیید برتری فرد در سازمان اجتماعی و سیاسی بنا شده است، هدفش خدمت به آزادی‌ها و ذاتی کردن حقوق بنیادین است.

آزادی‌های عمومی به معنای حقوق و آزادی‌هایی است که دولت، اجرای آن را طبق قوانین داخلی برای اتباع خود تأمین و تضمین کرده و محتوای آن‌ها ممکن است از کشوری به کشور دیگر متفاوت باشد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۴: ۱۸). اگر حکومت، کار ویژه‌ی دولت در نظر گرفته شود، لیبرالیسم نظریه‌ی حکومت محدود است و بر این امر تأکید دارد که از شکل و فعالیت‌های دولت باید بر حسب نتایج آن‌ها برای آزادی‌های فردی آگاه شد. از این منظر، دولت دو وجه هم وزن دارد: از سویی دولت باید وضعیتی را فراهم کند که در لوای آن، از آزادی افراد مراقبت شود و از سوی دیگر، این نهاد تهدیدی برای آزادی فردی محسوب می‌شود (هیندس، ۱۳۹۶: ۱۴۰). قوانین جزایی برای فراهم کردن آزادی برای شهروندان، نباید از قدرت دولت سوء استفاده کنند.

باید گفت شهروندان هر کشوری، با تهدیدهای بی‌شماری که به طور مستقیم یا غیر مستقیم از دولت نشئت می‌گیرد، روبرو هستند. بخشی از این تهدیدها، ناشی از وضع و اجرای قوانین داخلی است که ممکن است از رویکرد بیش از حد پلیسی و افراط گونه‌ای نشئت گرفته باشد که حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان را هدف خود قرار داده است. اجرای ناقض و ناموفق عدالت از طریق در معرض جرم قرار دادن شهروندان، یا از طرق اعمال مجازات‌های خشن و غیرانسانی و مغایر با حقوق بشر، می‌تواند بر زندگی افراد اثرهای مهمی بگذارد (بوزان، ۱۳۹۷: ۶۳). یکی از پدیده‌هایی که از دو دهه‌ی اخیر در بیشتر کشورها رواج یافته است، استفاده‌ی فراوان از حقوق کیفری برای تنظیم، تضمین و کنترل برنامه‌ها، سیاست‌ها و اقدام‌های بخش‌های مختلف حکومتی و رسمی است. در پی این تغییر، دولت حدود اختیارات خود را با جلوگیری

از مداخله‌ی دیگران در آزادی فردی افراد، به دخالت در آزادی فردی برای رسیدن به هدف‌های مدنظر خود گسترش داد(محمودی جانکی، ۱۳۸۷: ۸۸).

با تشکیل جامعه و پی‌ریزی قرارداد اجتماعی، شهروندان، مجبورند بخشی از آزادی‌های خود را به حکومت واگذار کنند؛ اما این امر به معنای قدرت و اختیار بی‌حد و حصر نماینده‌ی قدرت عمومی نیست. با وجود آنکه برای ایجاد نظم در جامعه، باید الزام‌هایی مقرر کرد و بعضی از آزادی‌ها را محدود ساخت، معیار محدود کردن آزادی، خود آزادی است و آزادی باید تنها برای خود آزادی محدود شود. جرم‌انگاری اعمال و رفتارها ساده‌ترین روشی است که حکومت‌های اقتدارگرا، برای تحدید حقوق بنیادین و آزادی‌های عمومی افراد به کار بسته‌اند. پس از آنکه قوه‌ی مقننه به رفتاری صورت قهرآمیز کیفری داد، بحث بر سر مشروعیت و تطابق قانون تصویب شده با معیارها و استانداردهای فلسفی و حقوقی و اخلاقی، کمتر دیده می‌شود. در واقع قانون به اراده‌ی هیئت حاکم اعتبار می‌یابد. اراده‌ی قانونگذار در چنین مدلی از حکمرانی در باور خود، انسانی بودن حقوق جزا را به بوت‌های فراموشی می‌سپارد و مهم‌ترین تحدیدها بر ضد حقوق بنیادین و آزادی‌های عمومی از طریق این شاخه از حقوق اعمال می‌شود.

۱-۵ عوام‌گرایی کیفری

عوام‌گرایی کیفری از موضوع‌های جامعه‌شناسی کیفری و سیاست کیفری، به معنای اولویت دادن به برنامه‌ها و واکنش‌های کیفری مردم پسند، نسبت به برنامه‌های کارشناسی، اغلب با تحریک افکار عمومی و تقاضای سخت‌گیری نسبت به بزهکار، شکل می‌گیرد. در پی ارتکاب پاره‌ای از جرائم با جریحه دارشدن احساس عمومی و تشویش عواطف مردم، دستگاه پلیسی-قضایی اغلب سیاست‌های سخت‌گیرانه را برای متهمان به کار می‌گیرند.

این نوع تدابیر که اغلب مقطعی و غیرکارشناسی تحت تأثیر افکار عمومی اعمال می‌شود، اغلب عوام‌گرا و مردم‌پسند است. سیاست کیفری عوام‌گرا، در مرحله‌ی وضع و اجرا، به مردم و به ویژه بزه‌دیدگان توجه می‌کند و شنیدن صدای آنان و سیاست‌گذاری بر مبنای آن را سرلوحه‌ی برنامه‌های خود قرار می‌دهد. افزون بر این، بزه‌دیدگان با طرح خواسته‌های خود می‌توانند سیاست کیفری را به سوی عوام‌گرایی و شکل‌گیری سیاست کیفری غیرکارشناسی مبتنی بر التهابات جامعه و احساس مردم و بزه‌دیدگان جهت دهند.

از جمله پیامدهای منفی بومی‌سازی مجازات‌های جامعه‌مدار عوام‌گرایی می‌باشد زیرا مجازات‌های جامعه‌مدار بایستی در بطن و بستر اجتماع و توسط مردم اجرا گردند، اگر موانع بر سر راه بومی‌سازی برداشته نشود و بدون اهتمام به این کاستی‌ها مجازات‌های جامعه‌مدار اجرا گردند، نتایج حاصل از آن با اهداف اصلی و بنیادین اینگونه از کیفرها هماهنگی نخواهد داشت و با نتیجه‌ای عکس روبرو خواهیم شد که این به نوبه‌ی خود به پدیده‌ای به نام بومی‌سازی معکوس منجر خواهد شد.

۲- راهکارهای ایجاد بسترهای بومی سازی ضمانت اجرای کیفری

انتقال سیاست‌های نوین کنترل جرم و از همه مهم‌تر ضمانت اجرای نوین کیفری نظیر مجازات‌های جایگزین حبس از سیاست کیفری و گنجاندن آنها در سیاست جنایی ایران بدون توجه به بسترهای فرهنگی، اجتماعی و اجرایی می‌تواند پیامدهای منفی گوناگونی داشته باشد لذا راهکارهای ذیل جهت برون رفت از چالش‌ها بیان می‌گردد:

۱-۲ فرهنگ سازی

زندان هزینه‌های بسیاری را برای جامعه داشته، بودجه بسیاری را لازم دارد، بیماری‌های ایدز و اعتیاد را در پی داشته و از طرف دیگر باعث انقطاع شغل و انقطاع خانوادگی می‌گردد. از نظر جرم‌شناسی نیز حبس هزینه‌هایی چون؛ تکرار جرم و برانگیختن مجازات‌های اجتماعی را دارد. پس باید بستر جامعه را برای پذیرش مجازات‌های جایگزین حبس آماده کرد، چون در واقع این نوع از مجازات‌ها با فرهنگ اجتماعی و حقوقی جامعه رابطه‌ی تنگاتنگ دارد. پس برای توفیق یک مجازات جدید باید این فرهنگ را متحول کنیم. تحولی که پیش زمینه‌ی آن آماده کردن یک بستر فرهنگی، حقوقی، اقتصادی و اجتماعی است.

اجرای مفید و مؤثر روش های جایگزین کیفر حبس به ویژه مجازات های جایگزین حبس، نیازمند زمینه سازی و فرهنگ سازی آن میان اقشار مختلف افراد جامعه و نهادهای مسئول و درگیر اجرای این روش می باشد؛ به عبارت دیگر، باید اقشار مختلف افراد جامعه و نهادهای مسئول متوجه شوند که چرا به جایگزین کردن روش هایی برای حبس تأکید می گردد؟ چگونه اجرا خواهد شد؟ دارای چه ویژگی و فوایدی می باشد؟ حبس چه معایب و ایراداتی دارد؟ مزایای به کارگیری این روش ها در مقابل کیفر حبس چه چیزهایی هستند؟ در چه مواردی این روش ها و برنامه ها جایگزین حبس می شوند؟ چه مجرمانی مستحق برخورداری از این روش می باشند؟ چه جرایمی و با چه مجازاتی؟ و... بنابراین:

اولاً آگاهی و درک مردم از جایگاه و عملکرد روش های جایگزین حبس و مجازات جایگزین حبس، شرط ضروری مقبولیت آنها می باشد و اجرای چنین برنامه ها و ضمانت اجرایی موفقیت آمیز نخواهد بود مگر اینکه اقشار مختلف افراد جامعه و نهادهای مسئول و درگیر آن، این روش ها را پذیرفته و از آن حمایت کنند.^۱ یکی از حقوقدانان در این باره می گوید: «به گونه ای رعایت کردن این مسئله (فرهنگ پذیری) اهمیت دارد که در جمهوری چک به پیشرفت نکردن کار عام المنفعه و مصالحه ای خارج از دادگاه منجر شد» (آشوری، ۱۳۹۴: ۵۴).

ثانیاً، فرهنگ پذیری و قبولاندن آن در دستگاه قضایی نیز شرط ضروری می باشد. به عنوان مثال، به قضات آموزش داده شود که از استفاده زندان در سطح گسترده و پذیرش کیفر حبس به عنوان کیفر اصلی به ویژه در مواقعی که استفاده از آن ضرورت ندارد، خودداری شود؛ به عبارت دیگر «به گونه ای به این قضات آموزش و تعلیم داده شود، وقتی که رأی را صادر می کنند جزء افتخارات نظام قضایی باشند. آرا نشانگر درک از واقعیات اجتماع اعم از معضلات اقتصادی، روانی، فرهنگی و... باشد، به عبارت دیگر، قضات باید زمینه ساز تغییر قوانین به نفع اجتماع باشند. باید نگاه قاضی به فردی که تمام امکانات رفاهی برای او فراهم است و مرتکب جرمی می شود، با کسی که با فقر دست و پنجه نرم می کند فرق داشته باشد» (همان: ۵۵).

ثالثاً، به نهادها و مؤسسات مسئول اجرای این برنامه ها، جایگاه و عملکرد استفاده از روش های جایگزین و مجازات جایگزین حبس فهمانده شود چرا که به عنوان مثال اجرای بسیاری از مجازات های جامعه مدار، نیازمند مشارکت و همکاری مردم و نهادهای جامعه در اجتماع می باشد که از امکانات و ظرفیت های موجود در اجتماع - برای بازپذیری مجدد مجرمان به جامعه و کارآمد کردن هرچه بهتر مجازات های مذکور - بهره گیرند. به عنوان مثال، در خدمات عام المنفعه، اجتماع و مؤسسه ی غیردولتی مانند شهرداری و نهادهای ارائه کننده ی خدمات عمومی با پذیرش محکوم و ارائه فرصت کاری، در اجرای مجازات مشارکت می کنند و یا در دوره ی مراقبتی ممکن است نظارت بر رفتار محکوم - علیه برای پیشگیری از تکرار جرم و گزارش موارد تخلف به عهده یکی از نزدیکان و خویشاوندان مورد اعتماد وی گذاشته شود؛ بنابراین، افراد و نهادهای درگیر اجرای این مجازات ها چه دولتی باشند و چه غیردولتی باید درک و شناخت کافی از جایگاه و عملکرد مجازات های جامعه مدار داشته باشند. چراکه اجرای موفقیت آمیز این ضمانت اجراها نیازمند همکاری و مشارکت آگاهانه و صحیح این افراد و نهادها و مؤسسات می باشد. در غیر این صورت سخن از بومی کردن این ضمانت اجراها سرابی بیش نخواهد بود.

یکی از فواید فرهنگ سازی این است که اقشار مختلف افراد جامعه و نهادهای مسئول و درگیر این ضمانت اجراها یعنی قضات و نهادهای اجرا در خود احساس مسئولیت کرده و خودشان را دارای مسئولیت اجتماعی در اجرای این ضمانت اجراها دانسته و همکاری و مشارکت لازم را خواهند کرد (آشوری، ۱۳۹۴: ۹۱).

۲-۲ ارتقای آگاهی عمومی

علوم انسانی همواره متکی به انسان است. انسان در علوم چون حقوق از بعد فردی و جمعی مورد توجه قرار می گیرند؛ بنابراین عقیده و نظر شهروندان در هر پدیده ی جدید، به ویژه آنجا که به حقوق آنها مربوط می باشد، حائز اهمیت است. امروزه، مجازات

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به «میزگرد جرم زدایی از قانون»، مجله ی حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۴۱، زمستان ۱۳۸۱^۱

هنوز هم وسیله‌ای جهت نشان دادن قدرت دولت و ایجاد تشفی خاطر بزه‌دیده و احساس امنیت در جامعه است. در این راستا مقرر قانونی باید با فرهنگ عمومی آن جامعه مطابقت داشته باشد. فرهنگ عمومی، باورها و اعتقاداتی است که در خون و جان جامعه ریشه دارد؛ خواه این باورها از دین و مذهب عموم جامعه ناشی شده باشد یا از عرف و عادات بازمانده از گذشتگان یا از اموری دیگر. این اعتقادات چنان در دل و جان مردم نفوذ کرده که مخالفت با آن عملی زشت و ناپسند جلوه می‌کند (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۵: ۶۳). یکی از حقوقدانان درباره تصویب قوانین متناسب با فرهنگ جامعه چنین می‌نویسد: «یکی از فنون بنیادی وضع قانون، رعایت جایگاه آن در ساختمان اجتماعی و اخلاقی جامعه است. پیوند نامناسب می‌خشکد و اگر بر تنه‌ی اصلی درخت هم صدمه نزند،

خود نفوذ لازم را پیدا نمی‌کند. از اینگونه قوانین در هر نظام حقوقی دیده می‌شود و دلیل از دست دادن اقبال عمومی، در اصطلاح حقوقی، «قانون متروک» نامیده می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۱۸).

همانطور که پیداست جدای از هماهنگی قانون مصوب با فرهنگ جامعه مورد نظر باید با واقعیات و رسوم اجتماعی آن جامعه نیز مطابقت داشته باشد. واقعیات اجتماعی و رسوم جامعه، چه در فرهنگ عمومی جامعه ریشه داشته باشد و چه از امور دیگر ناشی شوند، بنایی محکم هستند که طی قرون و سال‌ها ایجاد و هر روز مستحکم‌تر شده و درختی به شمار می‌روند با ریشه‌های قوی و محکم که مقابله با آن کار آسانی نیست و هرکسی از پس آن بر نمی‌آید (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۵: ۶۳).

در چنین جوامعی، مجازات‌های جایگزین حبس و جامعه‌مدار به علت آنکه سرسختی و سنگینی مجازات‌های سنتی را همراه ندارند در ابتدا مورد قبول واقع نخواهند شد. در این جوامع باید به بسترهای فرهنگی و اجتماعی آن توجه گردد و نباید یکسره و بدون بررسی این بسترها، نهادهای سیاست‌های اخذ شده از دیگر نظام‌های کیفری اعمال و اجرا گردد. چرا که در اعمال این مجازات‌ها گمان می‌رود که نظام عدالت کیفری برای از سر گذراندن تعهد نگهداری مجرمین، قصد آسان‌گیری به مرتکبان جرایم را با کیفرهای جامعه‌مدار دارند. لذا، حاضر به پذیرش آنها نیستند و اگر خود نیز بزه‌دیده واقع شوند اتخاذ این تدابیر را بزه‌دیدگی مضاعف نسبت به خود تلقی می‌نمایند؛ بنابراین پذیرش مجازات‌های جایگزین حبس توسط مردم از پیش نیازهای ضروری برای اعمال این مجازات‌ها است.

اطلاع‌رسانی و آگاه ساختن مردم از این امر که ضمانت اجرای سنتی امروزه در عمل نتوانسته به اصلاح واقعی بیانجامد و شمار زیاد زندانیان دولت را دچار مشکل نموده است، می‌تواند در نگرش جامعه به این مجازات‌ها تأثیر عمده داشته باشد. در همین راستا در قسمت راهکارهای اجرایی درباره‌ی جایگزین‌های مجازات زندان به صراحت بیان شده است «لازم است برنامه‌هایی جهت آگاه‌سازی همگان برای دانستن اینکه عدالت چیست و چه باید باشد و نیز در مورد آگاه‌سازی مردم نسبت به عیب‌های ناشی از عملکرد ناقص هریک از دستگاه‌هایی که در روند فرایند قضایی دخالت دارند تنظیم شود». همچنین، «وسایل ارتباط جمعی در ایفای نقش سازنده تشویق شوند و برنامه‌های تبلیغاتی برای عدالت را پشتیبانی کنند». به علاوه همین بیانیه حذف تبلیغات نامنصفانه و غیراخلاقی را توصیه می‌نماید (آشوری، ۱۳۹۴: ۶۷). لذا، با توجه به این امر دولت‌ها باید علیرغم ضرورت

اطلاع‌رسانی در آگاه‌سازی شهروندان صادق باشند و نه

آنکه آنها را دستخوش گرایش سیاسی خود قرار دهند.

۳- زمینه‌های اجرایی سیاست‌های بومی‌سازی

برای اجرای مجازات‌های جامعه‌مدار علاوه بر توجه به بسترهای فرهنگی و اجتماعی جامعه، برای اجرای آن نیز ساز و کارها و اقداماتی باید صورت گیرد تا زمینه اجرای هرچه بهتر این مجازات‌ها در سیاست کیفری ایران مهیا گردد؛ که از آن موارد می‌توان به تصویب متون قانونی و همچنین سرمایه‌گذاری و از همه مهم‌تر ایجاد و تقویت اشتیاق و علاقه مندی دست‌اندرکاران و مجریان عدالت کیفری برای اجرای هرچه بهتر و مؤثرتر مجازات‌های جامعه‌مدار اشاره کرد.

۳-۱ تصویب متون قانونی^۲

در اجرای مؤثر و کارآمد روش‌های جایگزین و بومی سازی آنها؛ علاوه بر فرهنگ‌سازی، نیازمند قانونی روشن و فاقد ابهام هستیم. این وظیفه قانون‌گذار است که قانونی را به طور روشن و صحیح و قاطع وضع نموده و نوع روش جایگزین و چگونگی انتخاب و اجرای آن و افراد و نهادهای مسئول اجرای این برنامه‌ها و تکالیف و وظایفی که این افراد و نهادها دارند را مشخص کند. در صورت نداشتن قانونی با خصایص فوق، صحبت از ایجاد روش جایگزین حبس و بالخصوص مجازات‌های جامعه‌مدار، جایگاه و عملکرد آن و فرهنگ سازی آن میان اқشار مختلف افراد جامعه و نهادهای مسئول و درگیر اجرای این برنامه‌ها فایده‌ای نخواهد داشت چرا که در غیر این صورت مغایر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها بوده و موجب ناامنی در جامعه می‌گردد (حاجی تبار فیروز جایی، ۱۳۹۳: ۹۳).

مجازات‌های جامعه‌مدار در هر حال ضمانت اجرای کیفری تلقی می‌شوند؛ ضمانت اجرایی که به رغم جامعه‌مدار بودن با حقوق اشخاص تعارض دارند. این امر باعث می‌شود که این ضمانت اجراها نیز از اصول کلی حاکم بر مجازات‌ها پیروی نمایند. یکی از اصول اولیه در حقوق کیفری هر کشور اصل قانون‌مندی مجازات است. پس قانون شرط اول برای تحمیل هرگونه مجازاتی است. مجازات‌های جامعه‌مدار هم از این قاعده مستثنی نیستند در صورتی که جامعه‌ای در صدد اعمال اینگونه از مجازات‌ها باشد باید به تصویب یک متن قانونی اقدام نماید. این قانون به معنای صرف تصویب متنی توسط قوه مقننه نیست، بلکه به معنای آن است که باید متنی تصویب شود که در آن طبق اصل کیفی بودن جرایم و مجازات‌ها به روشنی تکلیف شهروندان معین شود. لذا، باید در این متن مقامات صادرکننده، مجری، نظارت‌کننده، انواع مجازات‌های اجتماع محور و شروط اعمال آنها، نحوه اعتراض و به طور کلی تمامی امور مربوط به شکل و ماهیت به طور کامل مشخص و معین گردد تا هر شهروند بتواند وضعیت خود را در برابر این قانون درک نماید.

از طرف دیگر برای تصویب قانونی مناسب قانون‌گذار باید اطلاعات جامع و صحیحی از وضعیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... داشته باشد. چرا که قانون هرچه بیشتر نیاز جامعه را برطرف نماید و جامعه را خرسند کند، به همان نسبت بهتر است (لوی برول، ۱۳۸۴: ۷۰) و از آنجا که اعمال مجازات‌های جامعه‌مدار تا حد بسیار زیادی وابسته به نوع جامعه‌ای است که در آن اجرا می‌شود، به رغم داشتن محاسن بسیار، به طور یکسان در تمام جوامع قابل اعمال نمی‌باشد. جامعه همیشه طالب امنیت است و یا به عبارت بهتر افراد جامعه باید در زندگی اجتماعی خود احساس امنیت نمایند. به همین دلیل در جوامعی که میزان خشونت و بزهکار بسیار بالا است و تاکنون مجازات سنتی و سزاگرا اعمال می‌شده است، تبدیل ناگهانی مجازات‌های سنتی به مجازات‌های جامعه‌مدار نه تنها نمی‌تواند چاره‌ساز باشد، بلکه ممکن است باعث افزایش ناگهانی جرایم و تورم بزهکاری در جامعه شود؛ لذا برای تصویب قانون مناسب برای مجازات‌های جامعه‌مدار، دولت باید شناخت صحیحی نسبت به گونه‌ی بزهکاران موجود در آن جامعه، نوع جرایم ارتكابی، آمار دقیق بزهکاری با تفکیک زمان، مکان و نوع آن و رقم سیاه بزهکاری داشته باشد و با توجه به این داده‌ها و گذر زمان شروع به اعمال این مجازات‌ها نماید.

موضوع دیگری که قانون‌گذار باید به هنگام وضع قانون مدنظر قرار دهد، مسئله «توسعه‌ی شبکه کیفری» است. توسعه‌ی شبکه کیفری باعث می‌شود که دامنه و مناسبت مداخله کیفری افزایش یابد. در کیفرهای سنتی مانند حبس، شلاق، جزای نقدی، محکوم‌علیه پس از تحمل مجازات از حوزه اقتدار دستگاه قضایی خارج شده و دیگر دستگاه‌های دولتی نظارتی بر وی نداشتند. ولی در مجازات‌های جامعه‌مدار فرد در تمام طول مدت اجرای مجازات تحت نظارت دقیق مأموران نظارتی قرار دارد.

همچنین شخص در صورت نقض شرط‌های مجازات اجتماع محور به کیفر حبس محکوم خواهد شد؛ لذا در واقع این کیفرها باعث افزایش کنترل اجتماعی بر افراد و توسعه‌ی شبکه کیفری شده‌اند. رهاورد توسعه‌ی شبکه، تضییق همزمان منافذ شبکه‌ی نظارت دولت و گرفتاری بیشتر افراد است. زیرا توسعه‌ی شبکه جرم‌زا است و بر اساس نظریه‌ی برچسب زنی، با کنترل

بخشی از لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان تحت عنوان مجازات‌های جایگزین حبس (فصل نهم بخش کلیات مواد ۸۷-۶۴) در قالب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به^۲ تصویب رسیده و رسماً وارد حقوق کیفری ایران شده‌اند.

اجتماعی بیشتر و واکنش نسبت به متخلفان، به عنوان مجرمان، افراد دچار مشکل می‌شوند. همچنین بزه‌کاری که در انجام نتایج ترمیمی کوتاهی کنند دوباره به دادرسی رسمی ارجاع می‌شوند و ناگزیر به تحمل کیفرهای سنتی هستند (زید شفیع، ۱۳۸۵: ۸۵). جهت محدود کردن این مشکل شایسته است قانون‌گذار در زمان تدوین موارد به طور صریح و دقیق حدود اختیارات و وظایف مأموران تعلیق مراقبتی و سایر مجریان مجازات‌های اجتماع محور را بیان نماید تا محکوم‌علیه با کنترل‌های اضافی و نا به جای مأموران که باعث نقض حقوق شهروندی و بشری وی می‌شود، مواجه نگردد. همچنین مناسب است قانونگذار مجازات سنتی (حبس) ناشی از نقض شرایط مجازات اجتماع محور را به عنوان آخرین حربه و آن هم پس از چندین مرحله (مانند تذکر شفاهی، کتبی، افزایش دوره‌ی مجازات و شرایط آن) پیش‌بینی نماید تا هم حداکثر حسن نیت خود را برای اصلاح مجرم به جامعه و محکوم‌علیه نشان دهد و هم تا حد ممکن از معایب کیفرهای سنتی دوری نماید.

۲-۳ تقویت علاقه‌مندی دست‌اندرکاران عدالت کیفری

قضات و پلیس اغلب بر این عقیده‌اند که مجازات اجتماع محور نوعی آسان‌گیری بر مجرم است که نفع جامعه را تأمین نمی‌نماید و ارضای حس انتقام‌جویی و تشفی خاطر بزه‌دیده را نیز مهیا نمی‌کند. از آنجا که تعیین مجازات و ضمانت اجرای مناسب در فرایند کیفری تنها توسط قضات صورت می‌گیرد، لذا تقویت علاقه‌مندی قضات و اطلاع‌رسانی به آنها برای اجرای این مجازات ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. قضات نیز به عنوان افرادی که مجازات مناسب را برای مجرم تعیین می‌کنند باید شناخت کافی از انواع مجازات، اثرات، فواید و نحوه‌ی اجرای آنها داشته باشند. از آنجا که مجازات‌های اجتماع‌محور یک پدیده نوظهور در اغلب جوامع است و از شدت کمتری نسبت به مجازات‌های سنتی برخوردارند، قضات به آنها به دیده‌ی شک می‌نگرند؛ لذا اطلاع‌رسانی و توجیه قضات و سایر دست‌اندرکاران عدالت کیفری برای اعمال این مجازات‌ها ضروری است.

۳-۳ به کارگیری نیروی متخصص

فردی که محکوم به گذراندن و انجام مجازات‌های جامعه‌مدار می‌گردد و این مجازات‌ها در مورد وی از سوی دادگاه مورد حکم واقع می‌شود در طول تحمل آن همواره مورد نظارت قرار می‌گیرد. این نظارت اغلب توسط مأموران مراقبتی یا مددکاران اجتماعی است که تحت نظر قاضی اجرای مجازات صورت می‌گیرد. برای مثال در آمریکا ایفای نقش مأمور تعلیق مراقبتی نیازمند مهارت‌های زیر است:

۱. ارائه‌ی مشاوره‌ی مستقیم و خدمات به افراد نیازمند مددکاری اجتماعی؛
۲. مصاحبه و گردآوری داده‌های مربوط به خدمات اجتماعی؛
۳. ارائه‌ی توصیه‌های شخصی؛
۴. حفظ روابط کاری با کارگزارهای مجری قانون؛
۵. استفاده از منابع و خدمات اجتماعی؛
۶. استفاده از کمک‌های داوطلبان و مأموران تعلیق مراقبتی؛
۷. نوشتن گزارش‌های مربوط به مرحله‌ی پیش وضعیت؛
۸. کار با خانواده‌ی نوجوان و کودک تحت نظارت؛
۹. ارائه خدمات تخصصی همانند کارگروه مشاوره‌ی تغییر رفتار یا مشاوره‌ی واقعیت‌درمانی؛
۱۰. نظارت تخصصی برای افراد نیازمند مددکاری اجتماعی؛
۱۱. تصمیم‌گیری در خصوص فسخ تعلیق مراقبتی و خاتمه‌ی آن (آشوری، ۱۳۹۴: ۱۷۲)؛

بی‌گمان مراقبت‌های فوق‌نیازمند آموزشند بدین سان، عدم مهارت مأموران اجرای کیفرهای جامعه‌مدار می‌تواند یکی از مشکلات عمده در مسیر اجرای این مجازات‌ها باشد؛ بنابراین پیش از اعمال مجازات‌های اجتماعی از یکسو نیاز به تدارک وسایل و امکانات لازم و از سوی دیگر نیروی کار حرفه‌ای مشهود می‌باشد؛ زیرا نظارت مستمر بر شخص ممکن نیست مگر

توسط نیروی انسانی آموزش دیده و با امکانات کافی. از سوی دیگر با توجه به گستردگی مجازات های جامعه مدار هریک از نیروهای انسانی باید آموزش خاص مربوط به آن مجازات را نیز دریافت دارند؛ لذا تربیت از پیش نیازهای ضروری برای اعمال این مجازات هاست؛ زیرا در صورت تأمین تمامی پیش نیازها و رفع همه‌ی موانع در صورت عدم وجود بازوی اجرایی برای اعمال این مجازات ها، عملاً این کیفرها غیرقابل اجرا خواهند ماند.

۳-۴ سرمایه گذاری

مانع دیگر در مسیر پذیرش مجازات های اجتماع محور که بایستی پیش از اجرا مرتفع شود، هزینه بر بودن آنهاست. به رغم این نکته که مجازات اجتماع محور باعث کاهش هزینه های نگهداری پرخرج زندانیان می شود، اما نمی توان این واقعیت را نیز انکار نمود که این مجازات ها دارای هزینه های خاص خود می باشند. برای مثال، در خصوص نظارت الکترونیکی افزون بر مخارج نخستین برای تجهیزات نظارت الکترونیکی هزینه های دیگری نیز باید لحاظ شود. از جمله پرداخت اضافه کاری به مأموران نظارت که باید شب و روز به ویژه در پایان هفته نیز انجام وظیفه کنند. هزینه ی آموزش کارکنان برای استفاده از تجهیزات پیچیده و هزینه ی آموزشی قضات نیز به مخارج اولیه اضافه می شود (آشوری، ۱۳۹۴: ۱۱۰). بنابراین هنگام تصویب قانون منابع مالی برای اجرای آن نیز باید پیش بینی شود. مجازات های اجتماع محور به ویژه در کشورهایی که در ابتدای ایجاد این ضمانت اجراها هستند نیازمند سرمایه گذاری و تأمین منابع مالی می باشند. این منابع مالی باید از دو جهت تأمین گردد. اول، در جهت تأمین وسایل مورد نیاز و دوم، در جهت تربیت نیروهای متخصص. در خصوص مورد اول مانند وسایلی که برای نظارت الکترونیکی مورد نیاز است که در این زمینه وسایل پیشرفته ای مانند دوربین های مدار بسته و دستبند الکترونیکی و غیره جهت نظارت بر مجرم و اجرای مجازات جامعه مدار از نوع نظارت الکترونیکی و یا تهیه ی مکان های آموزش افراد بر مهارت های کاری یا زندگی و مورد دوم، مانند آموزش نیروهای متخصص خواه مأموران تعلیق و خواه مددکاران اجتماعی؛ چرا که آموزش این نیروها و از طرف دیگر تأمین دستمزد این افراد نیازمند صرف هزینه های فراوان از طرف دولت می باشد که باید در منابع مالی که جهت اجرای این ضمانت اجراها پیش بینی می شود، مدنظر قرار گیرد.

نتیجه گیری

در دهه های اخیر در قلمرو سیاست های کنترل جرم، شاهد پیدایش دیدگاه هایی هستیم که بر استفاده از ظرفیت های جامعه در اصلاح مجرمین غیرخطرناک و اصلاح پذیر و استفاده حداقی از کیفر حبس تأکید می نماید. بدین سان، گونه ی نوینی از مجازات ها معروف به «مجازات جامعه مدار» تحت تأثیر این دیدگاه ها به قوانین کیفری کشورهای مختلف وارد شد. هرچند جایگزین های سنتی مجازات زندان نظیر تعلیق اجرای مجازات و حکم کیفری و آزادی مشروط که هدف از این تدابیر جایگزین اجتناب از اجرای حکم مجازات و پرهیز از استمرار کیفر زندان و محرومیت از حقوق اجتماعی و جزای نقدی سابقه ای طولانی در حقوق کیفری ایران دارند، اما گونه های نسبتاً نوین که شامل دوره ی مراقبت و خدمات عمومی، با تصویب قانون مجازات ۱۳۹۲ به عنوان فصل نهم بخش اول این قانون رسماً وارد حقوق کیفری ایران شدند. با این حال موضوعی که کمتر مورد توجه قرار گرفته است ارزیابی بسترهای اجتماعی اجتماعی و فرهنگی این ضمانت اجراها در ایران است،

موضوعی که در قلمرو بومی سازی سیاست های انتقالی و یا ملهم از متون قانونی کیفری خارجی مربوط به کنترل جرم بسیار حائز اهمیت است. چرا که در بومی سازی سیاست ها، نهادها، رویه ها و ساختارهای پذیرفته شده در نظام عدالت کیفری؛ با بسترهای فرهنگی جامعه ی پذیرنده ی آن سیاست ها در جهت کسب حداکثر کارآمدی و پاسخگویی واقعی به نیازهای جامعه متناسب می شود و عدم توجه به بومی سازی پیامدهای زیادی را در پی دارد که جرم انگاری حداکثری و گسترش قوانین لوکس و ویتربینی و عوام گرایی کیفری از آن جمله اند.

منابع

۱. آشوری، محمد (۱۳۹۴)، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، تهران: نشر گرایش
۲. آقابابایی، حسین (۱۳۸۹)، قلمرو امنیت در حقوق کیفری، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی
۳. بوزان، باری (۱۳۹۷)، مردم، دولت و هراس، ترجمه‌ی پژوهشکده مطالعات راهبردی، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی
۴. پاکنهاد، امیر (۱۳۹۲)، احساس ناامنی و ترس از جرم. مجله‌ی آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۵
۵. پرت، جان (۱۳۹۲)، عوام‌گرایی (بسترها، عوامل و آثار)، تهران: نشر میزان
۶. جوانمرد، بهروز، (۱۳۸۸)، تسامح صفر سیاست کیفری سخت‌گیرانه در قبال جرائم خرد، تهران: میزان
۷. حاجی تبار فیروز جایی، حسن (۱۳۹۳)، جایگزین‌های حبس در حقوق کیفری ایران، تهران: انتشارات فروسی
۸. حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۵)، بایسته‌های تقنین، تهران: سازمان انتشارات
۹. دیهیمی، خشایار (۱۳۸۷)، فرهنگ اندیشه‌های سیاسی، تهران: نشر نی
۱۰. رضوانی، سودابه (۱۳۹۱)، مدیریت/انسان‌مدار ریسک جرم، تهران: میزان
۱۱. رنجبر، مقصود (۱۳۷۷)، ملاحظاتی امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نشر پژوهشگاه مطالعات راهبردی
۱۲. رهامی، روح‌الله (۱۳۹۳)، امنیت انسانی و دولت، رهایی از ترس، رهایی از نیاز در دولت اجتماعی توسعه‌گرا، تهران: نشر میزان
۱۳. زید شفیعی، مونا (۱۳۸۵)، میانجیگری کیفری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۱۴. زینالی، امیرحمزه؛ بهرامی یاسی کند، هیمن (۱۳۹۶)، جامعه‌شناسی مجازات، تهران: انتشارات خرسندی
۱۵. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۴)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، نشر دانشگاه تهران
۱۶. قاضی مرادی، حسن (۱۳۹۸)، استبداد در ایران، تهران: نشر اختران
۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵)، فلسفه حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش
۱۸. کروزونه، میشل (۱۳۹۲)، دولت فروتن، دولت مدرن، ترجمه‌ی مجید وحید، نشر رخ داد نو و مؤسسه فرهنگی هنری نقش و نشان نو
۱۹. کوتر، رابرت و تامس یولن (۱۳۹۲)، حقوق و اقتصاد، ترجمه‌ی یدالله دادگر و حامده اخوان هزاوه، نشر پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس و انتشارات نور علم
۲۰. گرجی ازندریانی، علی‌اکبر (۱۳۸۳)، مبنا و مفهوم حقوق بنیادین، نشریه حقوق اساسی، سال ۲، شماره‌ی ۲
۲۱. گزارش جرم‌زدایی اروپا (بی‌تا)، ترجمه‌ی واحد ترجمه‌ی مرکز مطالعات توسعه‌ی قضایی، تهران: نشر سلسبیل
۲۲. گل محمدی، احمد (۱۳۹۵)، چیستی، تحول و چشم‌انداز دولت، تهران: نشر نی
۲۳. لوی برول، هانری (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی حقوق، ترجمه‌ی ابوالفضل قاضی «شریعت پناهی»، تهران: نشر میزان
۲۴. مالدار، محمدحسن (۱۳۹۷)، بررسی لزوم به کارگیری سیاست کاهش اجرای مجازات‌های حدی؛ راهکارهای فقه امامیه برای دستیابی به آن، دو فصلنامه علمی- ترویجی مطالعات فقه امامیه، دوره‌ی ۹۷، ش. ۱۱
۲۵. محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۷)، جرم‌زدایی به منزله‌ی یک تغییر، نشریه دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره‌ی ۳۸، شماره‌ی ۱
۲۶. مصفا، نسرین و نبی‌الله ابراهیمی (۱۳۸۷)، «جایگاه حقوق بشر در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، نشریه‌ی سیاست، دوره ۳۸، شماره ۴
۲۷. نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۳۹۲)، «کیفر شناسی نو - جرم‌شناسی نو، درآمدی بر رویکرد مدیریتی خطرمدار»، در تازه‌های علوم جنایی، تهران: میزان
۲۸. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۶)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (حاکمیت و نهادهای سیاسی)، تهران: میزان

۲۹. هاشمی، سید محمد (۱۳۹۵)، حقوق اساسی و ساختارهای اساسی، تهران: نشر میزان
۳۰. هیندس، باری (۱۳۹۶)، گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو، ترجمه مصطفی یونسی، نشر شیرازه‌ی کتاب ما
۳۱. وکس، ریموند (۱۴۰۰)، فلسفه‌ی حقوق، ترجمه‌ی باقر انصاری و مسلم آقای طوق، تهران: نشر جنگل

32. Subramanian, Ram; Lauren-Brooke, Eisen; Merkl, Taryn; Arzy, Leily; Hernandez, Stroud; King, Taylor; Fielding, Jackie; Nahra, Alia (2020), A Federal Agenda for Criminal Justice Reform, Brennan Center for Justice at New York University School of Law
33. Yu Ke, Yao Tianchong(2019), On the Localization of Criminal Reconciliation System in China, Advances in Social Science, Education and Humanities Research, volume 246